

بازنویشت

شاهنامه فردوسی

به خامه

دکتر میرجلال الدین کزازی

۱

دفترتیم ما در کشور
www.ketab.ir



انتشارات نرین یومین

تهران - ۱۴۰۲

سرشناسه: کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۲۷ -

عنوان و نام پدیدآور: بازنوشت شاهنامه فردوسی / به خامه میرجلال‌الدین کزازی.
مشخصات نشر: تهران: زرین و سیمین، ۱۴۰۲. مشخصات ظاهری: ج. ۲. (۶۴۰ ص.). مصور (رنگی): ۲۴×۲۴ س. م.
فروست: ... مجموعه کتابهای همگام با سیمرغ. شابک: 978-964-7679-47-3
وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: کتاب حاضر بازنویسی کتاب "شاهنامه" اثر فردوسی است.
مندرجات: ج. ۱. دفتر یکم تا دفتر ششم. -- ج. ۲. دفتر هفتم تا دفتر دوازدهم.
موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۴ موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه رده بندی کنکره: ۲۳۹۲ ب ۲۲ ز / PIR۸۱۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۹۹۵۲ رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

بازنوشت شاهنامه فردوسی به‌خامه دکتر میرجلال‌الدین کزازی ۱ دفتر یکم تا دفتر ششم

نگاره‌ها شاهنامه‌های بزرگ ایلخانی، بایسنقری، شاه تهماسبی، شاه اسماعیل، قوام،
شاملو (و...) و... شیدا، مجلس، داوری، امیرکبیر
و آثاری از نقاشی‌های هنرمندان معاصر و شاهنامه‌های گوناگون
حاشیه‌متن‌ها مجموعه شعر گلشن
متن معرفی شاهنامه‌ها (باسینقری و رشیدا) دکتر محمدحسن سمسار
متن معرفی سایر شاهنامه‌ها (و زیرنویس‌ها) دکتر عبدالمجید حسینی راد

مدیریت هنری محمدعلی داودی‌پور
مدیریت تولید محمدجواد داودی‌پور
عکس‌ها محسن محمدخانی
تصویرسازی چهره‌ها علی خسروی
خوشنویسی نستعلیق (رایانه‌ای) کاوه اخوین
حروفچینی سینا آقاجانی، سهیلا آبگینه نمونه‌خوانی فرهاد بهارلو
صفحه‌آرایی محمدرضا فراهانی
لیتوگرافی مؤسسه فرایند گویا
چاپ چاپخانه گویا صحافی صحافی علی
چاپ (دوم) ۱۴۰۲ تیراژ ۳۰۰
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۹-۴۷-۳

همه حقوق مادی و معنوی کتاب و تصاویر برای ناشر و صاحبان آثار محفوظ است.



اشارات زرین سیمین

تهران، یوسف‌آباد، خیابان مهماندوست، خیابان سی‌ام، شماره ۱۲، کد پستی ۱۴۳۸۶-۸۴۹۶۴

تلفن: ۸۸۰۰۲۵۳۸ (۰۲۱) نمایر: ۸۸۰۰۷۵۰۴ (۰۲۱)

بها ۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست شاهنامه‌هایی که آثارشان در این مجموعه به چاپ رسیده است.

شاهنامه‌ها به ترتیب تاریخ:

شاهنامه بزرگ ایلخانی

شاهنامه بایسنقری

شاهنامه تهماسبی

شاهنامه شاه اسماعیل

شاهنامه قوام (هزار)

شاهنامه شاملو

شاهنامه رشیدا

شاهنامه مجلس

شاهنامه داوری

شاهنامه امیرکبیر

فهرست

۱۴	زندگی نامه دکتر کزازی
۱۵-۱۶	دیوان دانایی و داد
۱۷-۱۹	نگاره‌های آغازین
۲۰-۳۱	آغاز کتاب
۲۲-۲۷	متن
۲۸-۳۱	نگاره‌ها

بخش یکم داستانهای باتان

۳۲-۶۷	دفتر یکم: پیشدادیان
۳۴-۴۹	متن
۵۰-۶۷	نگاره‌ها

بخش دوم داستانهای سلوانی

۶۸-۱۱۱	دفتر دوم: پادشاهی کیومرث
۷۰-۹۳	متن
۹۴-۱۱۱	نگاره‌ها

۱۱۲-۱۵۹	دفتر سوم: سربرآوری رستم
۱۱۴-۱۴۳	متن
۱۴۴-۱۵۹	نگاره‌ها

۱۶۰-۲۰۷	دفتر چهارم: داستان سیاوش
۱۶۲-۱۹۱	متن
۱۹۲-۲۰۷	نگاره‌ها

۲۰۸-۲۶۱	دفتر پنجم: پادشاهی کیخسرو
۲۱۰-۲۳۵	متن
۲۳۶-۲۶۱	نگاره‌ها

۲۶۲-۳۰۵	دفتر ششم: داستان بیژن و منیژه
۲۶۴-۲۹۱	متن
۲۹۲-۳۰۵	نگاره‌ها

۳۰۶-۳۰۷	نگاره پایان کتاب
---------	------------------

فهرست هنرمندان معاصر که آثارشان در این مجموعه به چاپ رسیده است.

استادان به ترتیب آثار:

حسین بهزاد

هادی تجویدی

فریده تظهیری مقدم

محمد بهرامی

محمود فرشچیان

مهرداد صدری

ابوطالب مقیمی تبریزی

نیم تنه مجسمه فردوسی، استاد ابوالحسن خان صدیقی، ۱۳۱۳ ش.



سب‌مختار

تاریخ پر نشیب و فراز ایران گواه است که شاهنامه فردوسی از زمان سُرایش آن در خاک ایران زمین با زندگی ایرانیان هم‌زمان، همدل و همراه بوده است. این شاهکار بزرگ ادب فارسی نه تنها اقوام ایرانی بلکه دیگر ملل را نیز از دیرباز تا به امروز مجذوب خود ساخته است. بیهوده نیست که صدها نسخه دستنویس آن در کتابخانه‌های دنیا نگهداری می‌شود؛ بماند که چند صد نسخه دستنویسش تا کنون طعمه حوادث روزگار شده و از میان رفته است و شاید چندین نسخه دیگر هنوز ناشناخته و کشف نشده باقی مانده باشد.

سنت شاهنامه‌خوانی و قصه‌گویی و زبان پروری شاهنامه، طبع شعر و شاعری را در میان فارسی‌زبانان ایران و دیگر کشورها، از دانشیان و فرهنگیان گرفته تا پیشه‌وران و کشاورزان و مردم کوچه و بازار، گسترش داد و الهام‌بخش هنرمندان همه رشته‌ها در خلق آثار بی‌نظیری شد که در حافظه هنردوستان اعصار و ملل مختلف جاودانه مانده‌اند. در این میان هنر نگارگری و نسخه‌آرایی توانسته است استعداد طراحی و رنگ‌پردازی نگارگران ایرانی را بیش از همه در تاریخ هنر دوران اسلامی پرورش دهد. ارزنده‌ترین نسخه‌های مصور این اثر ماندگار کتابسازی شده‌اند و امروزه زینت‌افزای بزرگ‌ترین موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان و مجموعه‌داران آثار هنری گردیده‌اند. نیک پیداست همچنان که اشعار نغز استاد توس الهام‌بخش خیال نقاشان بوده و آثار آنها را چون گوهرهای گرانبها در گنجینه نسخه‌های نفیس محفوظ داشته است، نگارگران نیز با تجسم صحنه‌های افسانه‌ای، حماسی و تاریخی، به جاودانگی سروده‌های حکیم فردوسی توسی در میان عام و خاص یاری رسانده‌اند. هنرمندان نقاش، در پیوند با شعرها و داستان‌های شاهنامه، هنر خویش را در اوراق نسخه‌های خطی، چاپ سنگی و ماشینی، نقشه‌های فرش، حجاری‌ها و دیوارنگاره‌ها، کاشی‌نگاران، فلزنگاران و تابلوهای قهوه‌خانه‌ای برای ما به یادگار گذاشته‌اند.

انتشارات زرین و سیمین مفتخر است که مجموعه‌ای از زیباترین و بهترین آثار نقاشی شاهنامه‌ای، از ابتدا تا دوران معاصر را به همراه متن شکوهمند بازنویشت شاهنامه فردوسی، به

خامه فرزانه فرهیخته، استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی، در دو مجلد، فراهم آورده و به مخاطبان و علاقه‌مندان شاهنامه و دوست‌داران هنر تحسین‌برانگیز نگارگری ایرانی، با بهترین کیفیت ممکن، تقدیم داشته است.

ناشر توفیق خود را در انجام این خدمت فرهنگی مدیون الطاف خداوند بزرگ و همکاری صمیمانه اساتید و هنرمندان، به‌ویژه استاد فرهیخته و ارجمند دکتر میرجلال‌الدین کزازی که بر ما منت نهادند و پیشنهاد ما را در خلق این اثر زیبا و فاخر پذیرفتند، و نیز هنرمند گرامی استاد محسن محمدخانی که دلسوزانه و با استفاده از تجربه‌های علمی و هنری خود و آشنایی با ادوات روز عکاسی و اهتمام و سعی و دقت بسیار توأم با احساس مسئولیت فردی و غرور ملی، عکس‌هایی با کیفیت بسیار بالا برای این کتاب تهیه کردند؛ و همچنین مجموعه‌داران، مدیران محترم و کارکنان ارگان‌ها، سازمان‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، بنیادها و فرهنگستان‌ها (از جمله موزه هنرهای معاصر تهران، بنیاد شاهنامه، موزه و کتابخانه کاخ گلستان، موزه رضا عباسی، کتابخانه و موزه مجلس، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بنیاد ایران‌شناسی، موزه ملی بهارستان، فرهنگستان صبا، موزه دفینه، کتابخانه نیاوران) و یاران و همکاران عزیزی می‌داند که در مسیرهای گوناگون و دشوار تولید و انتشار این اثر جاودانه و زرین از فرهنگ و هنر ایران زمین، در زمینه‌های گوناگون حروف‌نگاری، نمونه‌خوانی، خوشنویسی، طراحی و صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ، صحافی، قابسازی و ... از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و صادقانه از آغاز تا پایان همراه و یاورمان بودند.

ضمن تشکر و قدردانی، صمیمانه دستشان را می‌فشاریم و سلامتی و موفقیت روزافزونشان را از ایزد منان خواستاریم.

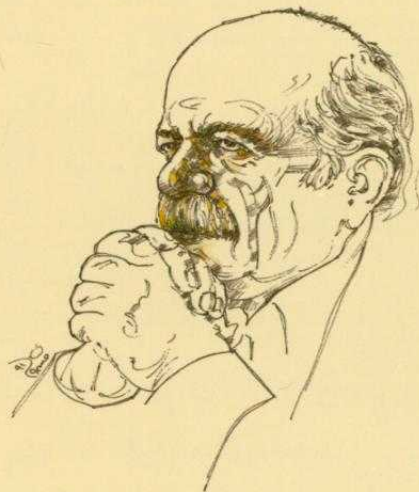
انتشارات زرین و سیمین

محمدعلی داودی‌پور

مهرماه ۱۳۹۲

زیست‌نامه دکتر میرجلال‌الدین کزازی

میرجلال‌الدین کزازی در دی‌ماه ۱۳۲۷ در کرمانشاه، در خانواده‌ای فرهیخته و فرهنگی که بنیادگذار آموزش نوین در این سامان است، چشم به جهان گشود. خوگیری به مطالعه و دلبستگی پرشور به ایران و فرهنگ گرانسنگ و جهانی آن را از پدر که مردی آزادمش و فراخ‌اندیش و مردم‌دوست بود به یادگار ستاند. دوره دبستان را در مدرسه آلیانس کرمانشاه گذرانید و از سالیان دانش‌آموزی با زبان و ادب فرانسوی آشنایی گرفت. سپس دوره دبیرستان را در مدرسه رازی به فرجام آورد و آنگاه برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادب پارسی که در چشم او رشته و دانشی است گرامی و سپند، به تهران رفت و در دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی دانشگاه تهران دوره‌های گوناگون آموزشی را سپری کرد و به سال ۱۳۷۰ به اخذ درجه دکتری در این رشته نائل آمد. او از سالیان نوجوانی نوشتن و سرودن را آغاز کرده است و در آن سالیان با هفته‌نامه‌های کرمانشاه همکاری داشته است و آثارش را در آنها به چاپ می‌رسانیده است. او اینک عضو هیأت علمی در دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی وابسته به دانشگاه علامه طباطبایی است. استاد کزازی افزون بر زبان فرانسوی که از سالیان خردی با آن آشنایی یافته است، با زبانهای اسپانیایی و آلمانی و انگلیسی نیز آشناست و تا کنون دهها کتاب و نزدیک به دویست مقاله نوشته است و در همایش‌ها و بزمهای علمی و فرهنگی بسیار در ایران و کشورهای دیگر سخنرانی کرده است. چندی را نیز در اسپانیا به تدریس ایران‌شناسی و زبان فارسی اشتغال داشته است. او گهگاه شعر نیز می‌سراید و نام هنری‌اش در شاعری «زروان» است. ترجمه او از «انه اید ویرژیل» برنده جایزه بهترین کتاب سال شده است و تألیف او «نامه باستان» نیز که در نه جلد به چاپ رسیده است، حائز رتبه نخستین پژوهشهای بنیادی در هجدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی و برنده جایزه بهترین کتاب سال در مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۸ گردیده است. او در پنجمین همایش چهره‌های ماندگار، به‌عنوان چهره ماندگار در فرهنگ و ادب ایران برگزیده شده است و در همایشی همانند، با همان عنوان، در دو استان کرمانشاه و البرز نیز. همچنان استاد کزازی در سال ۱۳۸۴ به‌عنوان برجسته‌ترین ایرانی، در شناساندن و گسترش فرهنگ و ادب یونان، موفق به دریافت نشان زرین و سپاسنامه از بزرگترین انجمن ادبی یونان، یارناسوس، گردیده است. نیز به همان سان در دانشگاه علامه طباطبایی پژوهشگر برگزیده سال ۱۳۸۵ و پژوهشگر نمونه استان مرکزی در سال ۱۳۸۸ و استاد نمونه دانشگاه آزاد در سال ۱۳۸۷ شناخته شده است.



برای آگاهی بیشتر، می‌توانید به وبگاه ویژه دکتر میرجلال‌الدین کزازی: www.kazzazi.com بنگرید؛ نیز به وبسایتی که دوستداران ایشان برای معرفی و نشر آثار او پدید آورده‌اند: دوستداران دکتر کزازی (شهریار زبان پارسی) <http://parsisaray.blogfa.com> نیز به ویکیپدیا و چند پایگاه دیگر.



شاهنامه، این شاهکار شگفت شکوهمند، این نامه سپند ورجاوند بی‌مانند، بستری است بهینه و دامنگستر، دریا را؛ دریایی شگرف و ژرف، پهناور و کران‌ناپدید، با هزاران هزار مَغاک مهینه ناپیدا، کوهساران ستر و ستوار و بلند که تنها تیغ ستیغشان از پهنه آبها سر بدر آورده است؛ با هزاران هزار گوشه ناکاویده و نهفته؛ با لایه‌هایی پرشمار، به دیرینگی تاریخ، بر یکدیگر فرانهاد و فروخته؛ با هزاران هزار کُنچ که در هر یک از آنها گنجی گران جای گرفته است، گنجی بی‌تاب و ناشکیب آن که با تلاش و رنج، بیابند و بدر کشند و بشناسندش؛ دریایی جاودانه زنده و تپنده که هر زمان رنگ و رویی دیگر می‌تواند یافت و سان و سویی نوتر؛ دریای فرهنگ و منش ایرانی و پیشینه نیاکانی؛ دریایی که خیزابه‌های هزاره‌ها، در آن، بر یکدیگر فرومی‌غلطند؛ گاه، درازآهنگ و نیرومند و بلند، کوهوار و دیواره‌مانند؛ گاه کم‌دامنه و کوتاه؛ گاه نیز خیزاب دمان‌خیزاب دمان تیز آرامی و آهستگی می‌گیرد و کندپوی و گران‌آهنگ، با چین و شکنجی نغز و ریز، تنها آژنگی بر چهره این دریا می‌افکند. لیک این دریا، در هر سان و ساز و سامان، همواره سترگ می‌ماند و سهمگین و هرگز شکوه شگرف خویش را از دست نمی‌دهد و فرو نمی‌نهد. در آن هنگام که سبز است و آرام، به همان اندازه تهم است و سراپای سترگی و سهم که در آن زمان که دمان و بی‌امان، می‌جوشد و می‌خروشد و کوبان و روبان، آسیمه‌آسا، برمی‌آشوبد و می‌توفد.

هر کس که ایران را می‌خواهد شناخت، این سرزمین سپند هزاره‌ها را که سرزمین فرمند و پرفروغ فرهنگ و فرزاندگی و فرهیختگی است، به‌ناچار می‌بایدش جستی به میانه این دریا زدن و بر پایه توان و مایه خویش، در آن فرو رفتن و نهفته‌های آن را کاویدن و گوهرهایی غلتان و شاهوار را در نهانگاه‌های آن یافتن و بدر آوردن. آنچه گمانی در آن نیست، آن است که هیچ جوینده‌ای راستین نیست و ناکام، از این دریا بیرون نخواهد آمد؛ جوینده‌ای جان‌آگاه و بیداربخت که دل از زنگار خامی و دشمنکامی، اگر یکسونگری و آسیمه‌سری، از آرایش خشک‌اندیشی و نافرخنده‌کیشی، از تیرگی خشم و آز و خیرگی، از تباهی آگاهی و گمراهی، زدوده است و او را سود و سودا و آرمان و آماجی مگر شناخت راست و روشن و درست و یقین فرهنگ و منش ایرانی در سر نیست.

ایرانیان، آن دریادلان دریا‌آفرین، را بیش و پیش از هر کس شناخت این دریا می‌سزد و می‌برازد؛ زیرا چپستی آنان و هستی فرهنگی و منشی و تاریخیشان باز بسته بدین دریاست. بیگانگی با این دریا، هرآینه، بیگانگی با خویشان را در پی خواهد آورد و دروایی و بادساری و پادروایی را. روزگار ما که زیناوند و توانمند از فناوری رسانه‌ای است، روزگار آسیمگیها و خودباختگیها و از خویشان بیگانگیهاست. تندباد آگاهیهای گوناگون، رنگارنگ، سان‌درسان، از هر سوی می‌وزد، بی‌گسست و درنگ؛ پاره‌ای از این آگاهیها نیک است و خجسته و سودمند و سازنده؛ پاره‌ای دیگر بد و گجسته و زیانبار و ویرانگر. این تندباد آنچنان توانمند و توفنده است که نه‌تنها نهالهای نورسته سست‌ریشه، گاه درختان تناور گشن‌بیخ را نیز از جای برمی‌تواند کند و بر خاک فرو می‌تواند افکند. تنها درختانی، در برابر این تندباد توفنده تازشگر، درمی‌توانند ایستاد و تاب می‌توانند آورد که هم بیخاور باشند و ریشه در ژرفاهای خاک تاریخ دوانیده، هم شکفته و شاداب و سرشار از کارمایه و نیروی زیستی. درخت دیرسال، به هر پایه تناور باشد و گسترده شاخ و یال، آنگاه که خشک و پژمرده و دژم ماند و گسسته تار و بود، دیر یا زود، از تازش تندباد فرو خواهد شکست و سوده و پوده خواهد شد و از پهنه تاریخ زدوده. دریای فرهنگ و منش ایران دریای فراخ‌کُرت است، آن دریای نمادین و آیینی و فراخ‌آفریده که درخت هرویسپ تخمک در آن جای دارد، آن درخت همه تخم که درخت همواره شکفته و شاداب زندگی است و بر پایه بازگفتی، سیمرغ بر آن آشیان دارد، آن مهینه مرغ سپند مهری. خرمی و سرسبزی و آبادانی گیتی باز بسته بدان درخت تنومند است و در پیوند با آن. تا این درخت، در آن دریاست، شکوفان می‌ماند و بارآور و شاخسار به سپهر برین برمی‌کشد.

فرهنگ و منش ایرانی دریای فراخ‌کُرت است و چپستی و هستی نهادین و بنیادین ایرانیان که بدان از

دیگر مردمان بازشناخته می‌آیند، درخت هرویسپ تخمک؛ سیمرغ نیز که بر این درخت آشیان دارد، جان ایران است و جانان ایران؛ هم او که مرغان عطار، پیر هژیر و خجسته‌ویر نشابور، به تک و تاب و شور و شتابش می‌جویند. شاهنامه نیز بستر این دریاست؛ بستری که دریا و درخت و سیمرغ را در خود جای داده است؛ بستری که بی‌آن، نه دریا روان می‌توانست ماند؛ نه درخت بالا می‌توانست افراخت؛ نه سیمرغ آشیان می‌توانست داشت.

از همین روست که شاهنامه نامه فرهنگ و منش ایرانی است؛ منش و فرهنگی که به شیوه‌ای گزین و گوه‌رین، بهین و برین، در آن آرمیده است و از فراسوی هزاره‌های تاریخ ایران، به ما ایرانیان امروز رسیده است. شاهنامه پایگاه و پایندان فرهنگ و منش ایرانی است. اگر ایرانیان، در این روزگار پرآشوب و بی‌فریاد که تندبادها تیزتاز و خانمان‌برانداز در آن می‌توفند، دست از دامن شاهنامه فروه‌لند و پیوند خویش را با این نامه گرامی بگسلند، آن دریا بی‌بستر خواهد ماند و خواهد خوشید؛ آن درخت، بی‌بهره از دریا، فرو خواهد پژمرد؛ سیمرغ نیز، بی‌بهره از آشیان، بر خواهد پرید و پر خواهد کشید و جاودانه نهان خواهد شد. اگر ایرانیان، به آیین و شیوه نیاکانشان، چنگ در دامن شاهنامه درزنند، کوهی خواهند بود، سخت و ستر و ستوار که تیزترین و تواناترین تندبادها را به چالش و ریشخند خواهند گرفت؛ نیز اگر سبکسار و خامکار، خیره‌روی و تیره‌رای، دامن از شاهنامه درکشند، خسی خواهند شد و خاشاکی خُرد و ناچیز که نسیمی نرمخیز نیز از جای برمی‌تواندشان کند و درمی‌تواندشان ربود.

بر پایه آنچه نوشته آمده ما ایرانیان که از فرهنگی گرانسنگ و برین‌پایه برخورداریم و از منشی مهینه و فزون‌مایه، به‌ویژه جوانان برومند و پادشاه ایران زمین که ایران فردا بر دوشهای پرتوان آنان نهاده خواهد آمد، در این روزگار بیش از هر زمان به پیوند پایدار با شاهنامه نیاز داریم، اگر می‌خواهیم در برابر تندبادها، کوهی پای‌برجای باشیم نه خسی ناچیز و بدان بنازیم و سر برافراشیم که ایرانی هستیم و ایرانی می‌مانیم.

دیوان دانایی و داد از همین روی نوشته آمده است تا مگر انگیزه و آغازی باشد، پیوندی تنگ‌تر و استوارتر با شاهنامه را. باشد که خواندن این کتاب خواننده گرامی را که چونان ایرانی و فرزند فرهنگی فردوسی، در نهان و نهاد خویش، شیفته شاهنامه است، وادارد که نامه فرهنگ و منش ایرانی را پیگیر و پایدار بخواند. من بی‌گمانم که هر کس این نامه نامبردار را بخواند و با جهان شاهنامه آشنا بشود که مگر جهان ایرانی نیست، جهانی شورانگیز و فسونبار، هرگز دل از آن بر نخواهد گرفت و از آن پس آن را پرشور و شیفته‌وار خواهد خواند. من، در **دیوان دانایی و داد**، کوشیده‌ام که داستانهای شاهنامه را با زبانی همسنگ و همساز با زبان فرزانه فرخ‌نهاد توس بنویسم و به نثر برگردانم تا مگر سان و سوی و بهر و بویی از فرّ و فروغ و شکوه و شگرفی شاهنامه و از فسون فسانه‌رنگ آن، در این نوشته، بازتابد و خواننده را آنچنان به شور آرد و سرمست بدارد که پس از خواندن این کتاب، دست به کاری دریازد که بایسته و ناگزیر هر ایرانی است و شاهنامه را به خواندن بیاغازد. ایدون باد!

در فرجام این نوشتار، می‌سزد که از دل آگاهی و روشن‌رایی آقای محمدعلی داودی‌پور، سرپرست فرهیخته و ایراندوست انتشارات زرین و سیمین سپاس بگزارم که در چاپ این کتاب به شیوه‌ای زیبا و چشم‌نواز و دل‌اوز که شایسته شاهکاری بی‌همانند چون شاهنامه است، از هیچ تلاشی دریغ نورزیده است و کوشیده است که چونان ناشری ایرانی، وام خویش را به شاهنامه، بدان سان که می‌شاید و می‌برازد، بتوزد و بگذارد. برای اوی و دیگر دست‌به‌کاران و کاربه‌دستان انتشارات زرین و سیمین، از درگاه دادار دادور، بهروزی و بختیاری روزافزون در تلاشهای فرهنگی و ادبی آرزومندم.